حدود ۱۰ ماه است که پرستاران روزهای پرفشار و سختی را می‌گذرانند / عکس: ایرنا

در آستانه روز پرستار با خانواده چند پرستار شهید گپ زده‌ایم

فرشته‌ها زود پر می‌کشند

لیلا شوقی

جامعه

حالا تعدادشان به ۸۵ شهید خدمت رسیده است، پرستاران را می‌گوییم. تعداد اما شاید بیشتر از این باشد، وقتی‌که بدانیم فقط در آبان، ۳۰ نفر از پرستاران به خاطر ابتلا به کرونا جان خود را از دست داده‌اند؛ یعنی روزی یک پرستار، جان خود را در راه درمان هموطنانش فدا کرده است. ۳۰ آذر روز این فرشتگان سپیدپوش است، روزی که به مناسبت سالروز تولد حضرت زینب(س) به نام پرستاران نامگذاری شده است. پرستاران در روزهای سخت شیوع کرونا، نشان دادند روز نامگذاری‌شان خلاصه فعالیت آنهاست، چراکه با مهربانی، صبر و ازجان‌گذشتگی از بیماران مراقبت می‌کنند. به مناسبت این روز سراغ خانواده سه نفر از شهدای سلامت، رفته‌ایم. داستان ابتلا و از دست دادن هر کدام‌شان عجیب است. هر یک از آنها پدر، پسر، دختر، برادر، خواهر و مادر بوده‌اند و حالا از این عزیزان فقط خاطرات خوب به‌یاد مانده است. کسانی که در شرایط سخت این روزها از زیر بار مسؤولیت شانه خالی نکرده و دلیرانه با کرونا تن به تن جنگیده‌اند. آنها دیگر بین ما نیستند اما یادشان در ذهن‌ها خواهد ماند، یادی که به ما یادآوری می‌کند باید رعایت پروتکل‌های بهداشتی را بیش از گذشته جدی بگیریم تا پرستاران بیشتری جان خود را از دست ندهند.

پرواز مادر و نوزاد با هم

شهید مریم رحیمی، پرستار بیمارستان شهیدرجایی شیراز

داغ مریم هنوز برای پدرش محمدولی رحیمی و همه اعضای خانواده تازه است. او ۱۸ آبان به شهادت رسید. داستان مریم اما قبل از این شروع می شود. از ۲۰ سالگی او که در دوران دانشجویی ازدواج کرد و بعد از فارغ‌التحصیلی‌اش دو سال در یکی از بیمارستان های شهرش، شیراز دوران طرح را گذراند تا بعد که در بیمارستان شهیدرجایی شیراز پرستار شد. شرایط اما بعد از شیوع ویروس کرونا تغییر کرد. او هم مانند خیلی از همکارانش برای مراقبت از افرادی که به بیماری مبتلا شده بودند، شتافت. مریم اما مسؤولیت همسری و مادر را هم در زمان شیوع ویروس کرونا، بر عهده گرفت. در همین زمان بود که بعد از هفت سال باردار شد و ۱۵ آبان شش‌ماهه باردار بود که گلودرد گرفت. پدرش می‌گوید بعد از این که حس کرد گلویش درد می کند، سریع به پزشک مراجعه کرد و تست کرونا داد. روز بعد به مریم خبر می دهند جواب تستش مثبت و به کرونا مبتلا شده است. خودقرنطینگی و در خانه ماندن، تصمیم بعدی مریم و همسرش می‌شود. بعد از سه روز اما تنگی‌نفس سراغ مریم می‌آید و نفس را از او می‌گیرد. پدرش می‌گوید خواهر مریم که پزشک است، به کمک او رفت و زمانی که دید دختر جوان نمی‌تواند خوب نفس بکشد، کپسول اکسیژن برایش تهیه کردند. هرچند با کپسول اکسیژن، شرایط تنفسی مریم بهتر شد، بعد از یک روز اما حالش بد می‌شود و ناچار او را به بیمارستان می‌برند. البته مریم باردار در هر بیمارستانی نمی تواند بستری بشود. او را در بیمارستان زینبیه که مجهز به بخش زنان است، بستری می‌کنند. مریم در بیمارستان تحت مراقبت‌های ویژه قرار می‌گیرد، اما هر لحظه حالش بدتر می‌شود. به همین دلیل باید او را در بیمارستان مجهز دیگری بستری کنند، بارداری اما اجازه این کار را به خانواده و پزشکان نمی‌دهد. از ریه او سی‌تی اسکن تهیه می‌کنند. دیدن این تصویر برای پدرش دردناک است، ۶۰ درصد ریه‌های دخترش دچار آسیب شده‌اند.

حال مریم، هر روز بدتر می‌شود، به خاطر همین، مجبور می‌شوند که او را سزارین کنند و بچه را به اجبار به دنیا بیاورند. نوزاد نارس را در دستگاه نگهداری می‌کنند. بعد از زایمان، مریم اینتوبه (عبور لوله تنفسی در مجاری تنفسی) می‌شود. پدرش می‌گوید در همین زمان بود که اکسیژن خونش هم پایین آمد و به عدد ۸۴ رسید. بعد اما شرایط مریم ثابت شد و از بیمارستان به پدر و خانواده‌اش اطلاع دادند که اکسیژن خون، در حال بالا رفتن است. شب قبل از آسمانی‌شدن اکسیژن خون مریم به ۹۰ می‌رسد. پدرش می‌گوید که دلم آرام گرفت. فکر می‌کردم که شرایط به نفع دخترم، تغییر کرده است. به خاطر همین، شب را با آرامش سر بر بالین گذاشتیم. صبح اما ورق برمی‌گردد و داستان زندگی مریم، به شکل دیگری تغییر می‌کند. پدرش می‌گوید از بیمارستان با آنها تماس گرفتند و گفتند که به بیمارستان بروند. در بیمارستان به آنها می‌گویند که شب قبل، مریم شهید شده است. بهت و حسرت، واکنش پدرش است. او می‌گوید ۱۲ ساعت بعد، نوزاد نارس هم به آغوش مادر شهیدش می‌پیوندد، تا پا در این دنیا نگذاشته، حسرت و غم را به دل اعضای خانواده بنشاند.

شهید انتخاب‌شده

شهید شهروز کریمیان قدیری، پرستار بیمارستان فیاض بخش

از این زاویه هم می‌توان شانه‌های خم‌شده به جلویش را دید. انگار که باری نامرئی را روی دوش دارد و با خود به این‌طرف و آن‌طرف می‌برد. چشمانش کم‌فروغ است. از پشت ماسک، صدای سخت نفس کشیدنش را می‌توان شنید. اسمش فرشته سلمانیان و مسؤول درمانگاه بیمارستان فیاض بخش است. ۱۰ ماه پیش اما در اسفندماه جای دیگری در بخش آی سی یو، همراه با همسر پرستارش از بیماران پرستاری می‌کرد؛ زمانی که هنوز سایه شوم شیوع ویروس کرونا روی کشور نیفتاده بود. هنوز یادش است لحظه‌لحظه ظهر ۶ اسفند را زمانی که همسرش، شهروز کریمیان قدیری به خانه آمد. فرشته می‌گوید همسرش از درد گلو به او شکایت کرد و گفت شاید سرماخورده است. سرماخوردگی که البته با تب همراه بوده و از همان اول، زن و شوهر پرستار را به این فکر انداخته است که کریمیان آنفلوآنزا گرفته است. به همین علت، شهروز در خانه قرنطینه می‌شود، در اتاق و به‌دور از دختر ۱۳ ساله‌شان. سلمانیان می‌گوید: «آن زمان اطلاعات زیادی درباره ویروس کرونا وجود نداشت و فکر می‌کردیم شهروز آنفلوآنزا گرفته است.» یک هفته گذشت. یک هفته‌ای که البته کریمیان در محل کارش و در آی سی یو هم حاضر می‌شد. فرشته ادامه می‌دهد در این یک هفته، او هم بیمار شد و همسرش هم بدن‌درد گرفت. همه اینها، احتمال ابتلا به آنفلوآنزا را بیشتر کرد. بنابراین وسایل او را جدا کردند و در خانه به او سرم زدند و دارو تجویز کردند تا شاید درمان شود، بعد از دو هفته اما شرایط به شکل دیگری تغییر کرد، ویروس پیشروی و به ریه نفوذ کرد. همین باعث شد تا او را سریع به بیمارستان ببرند و بستری‌اش کنند. اشک می‌نشیند در قاب چشمان سلمانیان و قرمزی می‌دود به چشمانش و صدایش دورگه می‌شود.

او می‌گوید که در بیمارستان می‌فهمند که شهروز به کرونا مبتلا شده‌است. تنگی نفس، اولین هدیه کرونا به اوست، به خاطر همین دستگاه ونتیلاتور به او وصل می‌کنند تا شاید بهتر نفس بکشد. روز ۲۲ اسفند اما شرایط به شکل دیگری تغییر می‌کند. اسم ۲۲ اسفند که می‌آید، اخم می‌نشیند در چهره فرشته و چین می‌افتد به پیشانی‌اش، حالا چشمانش پر اشک شده‌است. لحظه لحظه آن روز را به یاد دارد. می‌گوید زیر دستگاه تنفسی هم سرحال و به‌هوش بود. نگاه او می‌افتد به نقطه‌ای دور، انگار به همان تصویر نگاه می‌کند، به آخرین لحظه ها؛ صحنه‌ای که هیچ‌گاه از جلوی چشمانش، محو نمی‌شود. دستگاه ضربان قلب به شماره افتاد، چشمان شهروز اما روشن و هوشیار بود. تیم پرستاری و پزشک دویدند به طرف تخت شهروز. دستگاه ضربان قلب حالا با ریتمی نامنظم آهنگ رفتن خواند. دکتر لوله تنفسی را در دست گرفت، شهروز خود سر بلند کرد تا دکتر، لوله را کار بگذارد و او را اینتوبه کند. لوله آرام رفت به سمت دهانش. آهنگ مرگ اما از دستگاه شنیده شد. صدای فرشته آهسته از پشت ماسک شنیده می‌شود. اشک حالا خود را از قفس چشمانش آزاد کرده‌است. چشم می‌بندد و از همسرش می‌گوید. از ۲۱ سال کار کردن در لباس پرستاری؛ شغلی که می‌گوید اینقدر سخت است که هرکسی طاقت آن را ندارد و تنها انتخاب شده ها، در این شغل کار می‌کنند. از بخش آی سی یو می‌گوید، از جایی که با هم آشنا شدند و همان جا جواب بله را به همسرش داد؛ جایی که همسرش را از دست داد. می‌گوید که بعد از شهادت همسرش، دو نفر از همکاران دیگرش را هم به خاطر کرونا از دست داده‌است. آه می‌کشد و می‌گوید: «هر روز همکارانمان را از دست می‌دهیم، خسته‌ایم.» می‌پرسیم به مسؤولان چه می‌خواهید بگوید؟ زل می‌زند به رو به رو و می‌گوید: «به ما وعده ندهند، ما سعی می‌کنیم که کارمان را انجام دهیم اما با وعده‌های توخالی آنها، ما بیشتر اذیت می‌شویم.» او برای مردم هم پیام دارد، با صدایی خسته می‌گوید که حال روحی، کادر درمان خوب نیست و با همین حال نزار کار می‌کنند اما مردم باید خودشان مراقب خودشان باشند تا بیمار نشوند. صدای نفس‌های سنگین و سخت بیماران کرونایی در بخش مراقبت‌های ویژه هنوز در گوشش است؛ صدایی که برایش ناراحت کننده‌است. به خاطر همین نمی‌خواهد هیچ کسی بیمار شود. بلند می‌شود از روی صندلی و می‌گوید باید سرکارش برود. فرشته در لباس سفید، خسته و با شانه‌هایی که به سمت جلو خم شده‌است، می‌ایستد؛ بال‌هایش پنهان شده‌اند زیر بار سنگینی که با خود حمل می‌کند. آرام قدم برمی‌دارد به سمت یک بیمار.

شهید داوطلب

شهید علی صفرلو، پرستار بیمارستان مدرس

صدایش هنوز در گوش خیلی‌ها است، زمانی که در لباس تمام سفید خدمت، در وسط بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان مدرس، در کنار همسرش ایستاد و رو به دوربین شبکه خبر، خطاب به مردم گفت: «مردم لطفا رعایت کنید.» کرونا اما ناجوانمردانه، نفس علی صفرلو را گرفت تا به همه بگوید، با هیچ‌کس، حتی با پرستاران شوخی ندارد. داستان بیماری و درمان علی را برادرش مهدی صفرلو تعریف می‌کند؛ کسی که خود در بیمارستان مدرس، در بخش آزمایشگاه کار می‌کند.

به‌جز علی و همسرش که پرستار هستند، مهدی در آزمایشگاه و برادر دیگرشان هم در یکی از بخش‌ها کمک بهیارند تا همه، خانوادگی، مدافع سلامت باشند. ماجرا اما از ۱۰ ماه پیش شروع شد؛ از زمانی که بیمارستان مدرس، به‌عنوان مرکز کرونا انتخاب و برخی از بخش‌های بیمارستان، برای ورود افراد مبتلا به کرونا، در نظر گرفته شد.

علی که در بخش ICU اطفال کار می‌کرد، اما اعلام آمادگی کرد تا در کنار همسرش، از بیماران مراقبت کنند. او و همسرش به‌خوبی از بیماران مراقبت می‌کردند تا این‌که، روز آخر مردادماه، گلودرد و بدن‌درد سراغ علی آمد. علی بعد از بروز علائم، تست پی‌سی‌آر داد تا از سلامش مطمئن شود. جواب تست مثبت بود.

به همین دلیل او را در خانه قرنطینه می‌کنند. برادرش می‌گوید با این‌که او اصلا سرفه نمی‌کرد، اما ویروس، به‌شدت در ریه پیشروی کرده بود. به این ترتیب تنگی‌نفس باعث شد که او را در بیمارستان بستری کنند. دکتر او را معاینه کرد و جواب سی‌تی‌اسکن هم نشان داد که ویروس بخش زیادی از ریه‌هایش را درگیر کرده است. به خاطر همین، سریع او را در بخش مراقبت‌های ویژه، بستری کردند.

مهدی می‌گوید که تنگی‌نفس، سراغ برادرش می‌آید و پزشکان تصمیم می‌گیرند که او را اینتوبه کنند؛ تصمیمی که البته برای خانواده دردناک بوده است. اما در آخر این تصمیم اجرایی می‌شود. ظهر روز عاشورا اما نفس علی برای همیشه بند می‌آید تا داغ بزرگی را بر دل برادر، همسر، دختر پنج‌ساله و خانواده‌اش بگذارد. مهدی می‌گوید: «من هم از مدافعان سلامت هستم، اما از زمانی که برادرم به مقام شهادت رسیده است، به این نتیجه رسیده‌ام که خداوند، افراد خوب را گلچین می‌کند.

او صبور، باادب و قابل احترام بود.» حالا آرزوی مهدی این است که مردم، به خاطر کادر درمان، در شب یلدا در خانه بمانند و دور هم جمع نشوند. او می‌گوید با مراقبت از خود می‌شود به کادر درمان کمک کرد.

حق با شماست

info@jamejamdaily.ir

روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲

#پوشاک-قیمت

سندانی از کرج:

گرانی پوشاک با وجود تولید فراوان در ایران همچنان ادامه دارد و به نظر می‌رسد هیچ قصدی برای توقف قیمت پوشاک وجود ندارد.

#گاز-همه-سین

یوسفی از تهران:

روستای همه‌سین سرخه‌حصار فاقد لوله‌کشی گاز است و اهالی این روستا با توجه به کمبود کپسول گاز و استفاده از وسایل گرمایشی برقی، باید ماهانه مبلغی هنگفت را برای پرداخت قبوض برق پرداخت کنند. چرا این منطقه که جزو تهران است نباید لوله‌کشی گاز داشته باشد؟

#نیروی-هوایی

باهری از تهران:

توقف ممنوع و پارک دوبل خودروها در خیابان ۳۰ متری نیروی هوایی باعث ایجاد ترافیک و راه‌بندان می‌شود. لطفا رسیدگی شود.

#ترافیک-شب

علیزاده از تهران:

بعد از یک هفته از کاهش محدودیت‌ها و مشاهده ترافیک آخر شب خیابان‌ها، همچنان قرار نیست فکری بابت ممنوعیت تردد ۹ شب و پایان ساعت کاری اصناف بشود؟

جوابیه

در پی درج پیامی در روز سه‌شنبه مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۲۷ با عنوان «تعطیلی-مترو» مشاور مدیرعامل و مدیر ارتباطات و امور بین الملل متروی شهر تهران و حومه با ارسال نمابری اعلام کرد: به اطلاع می‌رساند بر اساس مصوبه ستاد ملی مقابله با کرونا مبنی بر اعمال محدودیت یک ماهه برای فعالیت مشاغل، کاهش ساعت کاری خطوط حمل و نقل عمومی پایتخت نیز از سوی معاونت حمل و نقل ترافیک شهرداری تهران از اول آذر ماه سال جاری اعمال شده است. بر این اساس از تاریخ یاد شده پایان ساعت کاری مترو و آخرین قطار در کلیه خطوط ساعت ۲۲ است. در این شرایط حساس از مسافران محترم انتظار می‌رود حتی‌المقدور با مدیریت بهینه زمان تردد و انتقال آن به ساعت غیرپیک، به سلامت خود و دیگر مسافران کمک کنند تا با رعایت فاصله اجتماعی و پروتکل‌های بهداشتی بتوانیم در کوتاه‌ترین زمان ممکن از این موقعیت حساس عبور کنیم.